

تحليل واقعه عاشورا

سفرانی دکتر محمد رضا سنگری

تهیه و تنظیم: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ عاشورا

کمیته پژوهش

www.roozedahom.com



اعوذ بالله من شیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
الم نشرح لك صدرک و وضعنا عنک وزرک. الذی انقض ظهرک. و رفعنا لك ذکرک. فان
مع العسر يسرا". ان مع العسر يسرا". فاذا فرغت فانصب. و الی ربک فارغب.

اهمیت سوگواری برای اباعبدالله

چون در آستانه ی ماه محرم قرار داریم . امشب را به تحلیلی پیرامون حادثه پرشکوه کربلا خواهیم پرداخت و وظیفه خود را در قبال کربلا و نهضت دوران ساز و حرکت آفرین عاشورای اباعبدالله مطرح می کنیم. جمله مشهوری است از اباعبدالله که فرموده است: «انا قتیل العبرة، لا یذکرنی مؤمن الا بکی» «من کشته ی اشکم.» «انا قتیل العبر» من کشته اشکم «لا یذکرنی مؤمن الا بکی» هیچ مؤمنی نیست که مرا یاد کند و اشکش جاری نشود. یعنی اگر کسی مؤمن باشد، شیفته ی خاندان اهل بیت باشد امکان ندارد وقتی با سوگ کربلا برخورد میکند اشکش جاری نشود و همین اشک زمینه التیام زخم کربلا بر دل زهراست و عامل تلطیف دل و روح و مستعد کردن درون انسان برای تزکیه، تهذیب، پذیرش حق، انقلاب درونی و سرانجام انقلاب در بیرون نباشد. ما هیچ سلاحی برنده تر از اشک نمی شناسیم و هیچ نهضتی هم، همچون کربلا اشک آفرین و سوزناک نیست.

کربلا، بزرگترین انقلاب در کوتاهترین محدوده ی زمانی و مکانی و ماندگارترین جریان تاریخی تاریخ اسلام است. ما هیچ حادثه ای را در تاریخ اسلام هم طراز کربلا نمی شناسیم و هیچ حادثه ای هم آن قدرت و عظمت را ندارد که خود را تا قله ی کربلا برساند حتی خبیر، بدر، احد و خندق و تمام جنگهای صدر اسلام و تمام حوادث اساسی و سرنوشت ساز در تاریخ اسلام، اینها قابل اندازه گیری با کربلای اباعبدالله نیستند و این در شرایطی است که کربلا کوتاهترین انقلاب جهان، محدودترین انقلاب از نظر جغرافیایی و کمترین تعداد را در قیام خویش دارد. ما انقلاب هفتاد و دو نفره در تاریخ نداشتیم و در آینده هم نخواهیم داشت بی شک در آینده هر انقلابی با وضعیت جمعیتی که جهان ما دارد جمعیت بزرگی را به دنبال خود یدک می کشد. ما با کودتا کار نداریم. سخن از انقلاب است چون کودتا حرکتی است که از بالا انجام میگیرد و انقلاب حرکتی است که از پایین آغاز می شود. ما هیچ انقلابی را در تاریخ نداریم که اینهمه تعدادش کم باشد. پس یک خصوصیت کربلا اینکه انقلاب کربلا از نظر کمیت، کمترین نفرات را داشته است. خصوصیت دوم این است که محدودترین انقلاب از نظر جغرافیایی باز انقلاب کربلاست به

خاطر اینکه تمام میدانی که حسین(ع) در آن می جنگد در مجموع به چند کیلومتر نمی رسد. اگر فاصله ی مزار حر تا اباعبدالله را که شاید به دویست، سیصد متر هم نرسد تا مرقد ابوالفضل العباس را که به دو کیلومتر هم نمیرسد در نظر بگیریم، یعنی اگر طول میدان به اندازه دو کیلومتر و عمق آن به اندازه دو الی سه کیلومتر باشد مجموع میدانی که اباعبدالله در آن جنگیده است به شش کیلومتر هم نمی رسد. (شش یا حداکثر ده کیلومتر). کوتاهترین انقلاب از نظر زمان هم انقلاب کربلاست. اگر ما حتی مقدمات کربلا را هم در نظر بگیریم که مثلا حرکت اباعبدالله از حدود بیست و دوم ماه رجب سال ۶۰ هجری آغاز میشود و در دهم محرم سال ۶۱ هجری تمام می شود. یعنی فرض کنیم ماه رجب، (که البته ماه رجب هم تمام شده است چون گفته شده که امام روز ۲۸ ماه رجب از مدینه خارج می شود برای رفتن به مکه). پس می شود ماه رجب را هم نادیده گرفت. پس شعبان، رمضان، شوال، ذی القعدة، ذی الحجه و می رسیم به محرم. یعنی کل قیام اباعبدالله پنج ماه و تقریبا "دوازده روز بیشتر طول نکشیده است. و اگر خود اصل نبرد و رزم را در نظر بگیریم که معمولا" در تحلیل ها همیشه آن مدت را ملاک قرار می دهند. همه حادثه کربلا به ده ساعت نمی رسد. چون کربلای اباعبدالله حدود ساعت ۱۰ صبح شروع می شود یعنی در گیری ها در کربلا حدود ساعت ۹ الی ۱۰ شروع می شود و تقریبا" حدود ساعت پنج و ۳۸ دقیقه حادثه کربلا تمام شده و اباعبدالله به شهادت رسیده است. از نظر بررسی هایی که کرده اند گفته شده که زمان شهادت اباعبدالله وقت نماز عصر است که آن موقع تقریبا" حدود ساعت پنج و ۳۸ دقیقه می شود. حالا اگر اینقدر هم دقیق نگوییم شهادت اباعبدالله تا غروب هم طول نمی کشد. اگر از ساعت ۹ صبح تا ۷ بعدازظهر که نزدیکی های غروب آن موقع باشد را فرض کنیم، چون فصلی هم که اباعبدالله در آن جنگیده بین تابستان و پاییز است باز هم از ده ساعت بیشتر تجاوز نمی کند. پس کوتاهترین انقلاب جهان هم انقلاب کربلاست.

کربلا، خالص ترین انقلاب

خالص ترین انقلاب هم انقلاب کربلاست! چرا؟ چون در تمام حرکت های تاریخی حتی نبردهای صدر اسلام همیشه عناصر ناخالص، اخلاص گر و منافق وجود دارند. اما در جریان کربلا هیچ ناخالصی وجود ندارد. همه عاشق هستند. همه برای شهادت آمده اند. هیچ کس اندیشه زنده ماندن پس از کربلا را ندارد. و هیچ کس نیامده تا بماند و به نامی و نانی برسد. در کربلای اباعبدالله از این خیرها نیست. امام خود یارانش را ستود و فرمود شما بهترین یارانی هستید که زمین در آغوش گرفته است. پس از شما دیگر صحابی به خوبی صحابه ی من پیدا نخواهد شد. اینها مختصات شگفت کربلاست.

ناشناخته ترین سرزمین

نکته عجیب دیگر درباره کربلا اینست که زمین کربلا ناشناخته ترین سرزمینی است که انقلاب در آن واقع می شود. یعنی قبل از حرکت اباعبدالله هیچ کس این زمین را نمی شناسد. هیچ کس نمی داند کربلا کجاست! حتی وقتی وارد سرزمین کربلا می شوند. خیلی ها اسمش را نمی دانند. یکی می گوید به آنجا می گویند عَقْر، یکی می گوید اهورا، دیگری می گوید نوایس، یکی می گوید نینوا، دیگری می گوید کربلا. این نشان می دهد که این سرزمین یک سرزمین مجهول است. و این نکات در حرکت اباعبدالله قابل تأمل است. که چرا اباعبدالله یک سرزمین ناشناخته را برای قیام خود انتخاب کرده است. چرا نرفت مدینه که هم آشناست و هم سرزمینی مشخص است! مزار پیغمبر هم آنجاست و بزرگان همه در آن جمع هستند. چرا نرفت مکه، خانه خدا! آنجا بهترین نقطه است. چرا نرفت یمن که پیشنهاد محمد حنفیه است و یک سرزمین خوش آب و هواست و شیعیان هم فراوانند. جایی می آید که وقتی خود و یارانش به آنجا می رسند، سپاه حر که می آید گوش اسب ها از پشت تپه دیده می شود و یاران اباعبدالله تکبیر می گویند. حضرت فرمودند چرا تکبیر گفتید؟ یاران می گویند نخل دیدیم. (آنها گوش اسب های سپاه حر را نخل تصور کرده بودند). آشناترین فرد به آن سرزمین حبیب است، (حبیب بن مظاهر اسدی) ایشان می گویند فکر نمی کنم اینجا نخل باشد به گمانم باید چیز دیگری باشد و همین که اسب ها بالا می کشند، معلوم می شود که اینها نیروی رزمی سپاه حر است. پس معلوم می شود حتی آشناترین فرد به این سرزمین، درباره آن آشنایی دقیق ندارد. و این از نکات برجسته انقلاب کربلاست. انتخاب یک سرزمین ناشناخته خود قابل تأمل است.

بهترین اسوه و الگو

انقلاب کربلا با این مشخصات بهترین الگو و اسوه برای ماست. چون از همه خالص تر است و شوری است که در عالم افکنده شده و تا قیامت هم سردی نمی پذیرد. پیغمبر فرمود: «إِنَّ لِقَاتِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُسْلِمِينَ لَنْ تَبْرُدَ أَبَدًا» (از شهادت حسین آتشی در جان مسلمین برافروخته می شود که تا قیامت خاموشی و سردی نمی پذیرد) وقتی چنین حادثه ای است نیاز به بررسی دارد و ما باید کربلا را خوب بشناسیم و بنده همین جا طرح میکنم فرض است بر تک تک شما که کربلا را بشناسید. خدا رحمت کند عزیزانی را که زمانی مثل شمع در این جلسه سوختند و روشنی افروختند و امروز شما که اینجا حضور دارید محصول دست آنها هستید.

بهره گیری از فرصت

یادم هست حدود هفت، هشت سال قبل در این مجلس که از حدود ده سال قبل شروع شده است به عزیزانی که در جلسه بودند و الان جای همه آنها خالی است گرچه در جان ما حضور دارند عرض کردم حیف است وقتی ماه محرم فرا می رسد و این همه تکایا برپا می شود و این همه نیرو و استعداد زیر این تکایا جمع است، این همه عاشق و شیفته از بچه های شش، هفت ساله گرفته تا پیرمردهای قد خمیده کمک می کنند و تکایا را برپا می کنند شب هم جمع می شوند و هیچ سوژه ای برای مشغول شدن ندارند هیچ کس هم نیست دست آنها را بگیرد و در هیچ کجا جز تکایا هم نمی شود آنها را پیدا کرد. افرادی که در ماه خداهم به مسجد نمی آیند، در ماه اباعبدالله تکایا را برپا می کنند سینه چاکان اباعبدالله هستند، چرا ما به سراغ اینها نرویم و چرا با اینها کار نکنیم.

مرور تاریخ کربلا، یک وظیفه

چرا نمی آید تاریخ عاشورا را بخوانید که از هر قصه ای شیرین تر است! البته تعبیر من از شیرینی نه اینکه العیاذ بالله منظور یک داستان تفننی باشد، نه، عاشورا قصه ای است که حقیقتاً دل انسان را می رباید و اگر بیان بشود از کوچک تا بزرگ شیفته گوش دادن به آن می شوند.

کربلا، آیهی عجیب

عجبا که اباعبدالله در کوفه و شام به این نکته اشاره کرد. وقتی سر مبارکش بر نیزه بود آیات قرآن را زمزمه می کرد و زید بن ارقم می گوید گوش دادم دیدم این آیه سوره کهف را می خواند: «ان اصحاب الکهف و الرقیم كانوا من اياتنا عجبا» اصحاب کهف و رقیم از آیات شگفت ما بودند. زید بن ارقم می گوید من به او گفتم: داستان تو از داستان اصحاب کهف و رقیم شگفت انگیزتر و سوزناک تر است. وقتی که ما چنین حادثه ای داریم چرا وقت صرف نکنیم و درباره آن مطالعه نکنیم. اگر شما روزی سه ساعت وقت بگذارید می توانید در عرض سه الی چهار روز اجمالاً تمام تاریخ کربلا را یک بار بخوانید و بعد بروید در تکایا برای بچه ها تعریف کنید این می تواند برای شما آغاز خوبی باشد که راه بیفتید و صحبت بکنید و اینها را تغذیه کنید. اینهمه دل آماده گرفتن و پذیرفتن، اینهمه گوش آماده شنیدن، اینهمه زمینه برای بذر پاشیدن، و اینهمه محیط برای مطرح کردن داریم، چرا استفاده نکنیم. اینها از نعمت هایی است که خداوند ما را بازخواست می کند. نعمت محرم نعمت بزرگی است. می توان سوگند خورد که اگر شما صحبت

الظاهر باید بنده سال های گذشته در این زمینه سخنرانی هایی داشته باشم و نوارهایی هم موجود باشد. من از برادران دعوت می کنم که پای بحث هایی که درباره تاریخ عاشورا است بنشینید و استفاده کنید و منتقل کنید. و اینها را در یک دفتر داشته باشید. هر کدام از شما یک دفتر برای کربلا داشته باشید. کربلا آنقدر بزرگ هست که ما برای آن یک دفتر داشته باشیم. یک دفتر انتخاب کنید اگر شعری است، مطلبی است در آن بنویسید. اگر توانایی صوتی دارید که طبعاً دانستن و شناختن کربلا برای شما واجب تر است. امروز خدمت یکی از برادران ذاکر اهل بیت بودم، گفتم اگر تمام محتوای مرثیه ی برادرانی که ذاکر اباعبدالله هستند بررسی شود، به چهارده- پانزده مرثیه نمی رسد و اکثراً هم مرثیه روز عاشورا را می خوانند. در حالی که در مقدمه حرکت اباعبدالله ده ها مرثیه برای طرح کردن وجود دارد. و اگر ذاکرین عزیز آنها را نمی گویند به این دلیل است که آنها نمی دانند. چون تاریخ کربلا را نخوانده اند. و بر آنها واجب است، بلکه بر آنها واجب است که تاریخ کربلا را بخوانند تا در بیان حوادث دچار اشتباه و خطا نشوند. بقیه هم همینطور. ما شیعه اباعبدالله هستیم. باید بشناسیم، باید آشنا بشویم. بنابراین دعوت می کنم از همه عزیزان که بیاید کربلا را بخوانیم، حداقل از ۱۵ رجب (مرگ معاویه) شروع کنیم. گرچه اگر کسی از قبل از امام حسن مجتبی (ع) و موضع گیری های آن حضرت شروع کند خیلی بهتر می تواند حادثه کربلا را عرضه نماید. بیاید و بروید در این تکایا، بیست تا کودک کوچک قد و نیم قد نشسته، برای همین ها حرف بزنید، نگوئید بچه هستند. برای اینها هم می شود حرف زد، اینها هم خوب می گیرند. سه چهار شب قبل بنده را دعوت کردند که در یکی از مساجد شمال شهر صحبت کنم. بنده تصورم این بود که دعوت کرده اند که برای افراد بزرگ سال صحبت کنم ولی وقتی وارد مسجد شدم، یکدفعه با موجی از چهل پنجاه کودک کوچک قد و نیم قد مواجه شدم. به نظرم رسید بنشینم و برای آنها تاریخ کربلا بگویم. واقعاً احساس می کردم که این حرفها را خیلی بهتر از بزرگترها و خیلی شیفته تر از بهترین فیلمی که به آن علاقه دارند می بلعند و همینکه بحث تمام شد هر کدام دستم را می گرفتند و می گفتند چه موقع می آیی و بقیه آنها را بر ایمان می گویی. معلوم می شود که بچه ها علاقه مند هستند. اصلاً قصه جاذبه دارد. ما بیاییم اینها را بگویم می توانیم در کنار اینها مسائل اخلاقی را هم مطرح کنیم. کربلا لبریز از مسائل اخلاقی است. اما متأسفانه ما کمتر به اخلاق کربلا پرداخته ایم. اگر روزی توفیقی باشد و من از میان شما ده تا آدم علاقه مند، دلسوخته و شیفته پیدا کنم که بخواهند وقت بگذارند، کربلا را بین آنها تقسیم می کنم و بنشینند روی هر یک از قسمت های کربلا کار بکنند، آن وقت خواهید دید کربلای ده ساعته یک دایرة المعارف ده جلدی می شود. چرا دیگران اینقدر روی مسایلشان کار می کنند، شما می دانید در دنیا مثلاً برای جنگ جهانی دوم چقدر فیلم درست کردند، برای یک واقعه کوچک چقدر فیلم درست کردند، برای یک زن به نام

فلورانس نایتینگل که در جنگ جهانی دوم پرستاری کرده چقدر فیلم، چقدر داستان، چقدر ستایش در تاریخ غرب وجود دارد. آن وقت ما هم حضرت زینب را داریم و هنوز از او چیزی نمی‌دانیم. کدام یک از شما می‌داند زینب(س) چه گفت، کدام یک از شما خطبه وی را خوانده است؟ بیاید خودمان را محاکمه کنیم. کدام یک از شما اخلاق کربلا را مطالعه کرده؟ کربلا یک حادثه کامل است. تنها جنگ نیست، سیاست است، مسائل نظامی است، اخلاقی است، فرهنگی است. در زیارت اربعین جمله لطیفی داریم اصلاً علت وقوع کربلا و نتیجه وقوع کربلا را در یک جمله بیان کرده است، جمله مشهوری است. در آنجا خطاب به پروردگار عرض می‌کند که «وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ» خدایا حسین خون دلش را برای تو تقدیم کرد. (بهترین خون) و رگ اباعبدالله را که زدند آن خون ناب را بیرون ریخت. «وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ نَقِصَ عِبَادِكَ عَنِ الْجَهَالَةِ» تا آزاد کند بندگان را از جهالت و نادانی. کربلا از تاریخ جهالت زدایی کرد. اگر کربلا نبود الآن ما نمی‌دانستیم بین یزید و حسین(ع) کدام یک را انتخاب بکنیم و راحت بگویم اصلاً افکار ما، افکار معاویه ای بود. اگر آن خون آن روز در آن غروب بر خاک چکه نمی‌کرد الآن ما در ظلمت و جهالت به سر می‌بردیم «لَيْسَتْ نَقِصَ عِبَادِكَ عَنِ الْجَهَالَةِ» تا بندگان را از جهالت بیرون بیاورد و «وَحَيْرَةَ الضَّلَالَةِ» (و از سردرگمی و سرگشتگی و جهت نایافتن). اگر حسین نبود ما الآن نمی‌دانستیم چکار باید بکنیم، راه روشن نبود، خون او پرده‌ها را درید، جاده را در نهایت وضوح و روشنی در مقابل چشمان ما نشانده و اگر حسین نبود ما امروز راه را نمی‌شناختیم. کربلا خط را روشن کرد. آن روزی که دشمن خیمه‌ها را آتش زد، برای ما هم تمام بهانه‌ها به آتش کشیده شد. کربلا راه توجیه انسان را بست، حجت را بر همه تمام کرد. که وقتی می‌بینیم مثل یزیدی هست باید قیام کنیم. پس کربلا از همه جهت قابل بررسی است. وقتی می‌بینید جایی دست حضرت ابوالفضل را روی عِلْمی زدند یا مثلاً اسمش را گذاشته اند عِلْمِ عباس یا تکیه حضرت عباس بروید آنجا و بگوئید که عباس کی بود. از فضائل و خصائل ابوالفضائل سخن بگوئید. چون حضرت ابوالفضل العباس، ابوالفضائل بوده است. ابوالفضل یعنی پدر فضیلت و ابوالفضائل یعنی پدر فضیلت‌ها. تمام فضیلتها در او جمع بود. امام جعفر صادق(ع) می‌فرماید: «كَانَ عَمِّيَّ الْعَبَّاسِ ابُو الْفَضَائِلِ» حضرت می‌فرماید: عمومی من ابوالفضل جامع تمام فضیلتها و ارزشهای اخلاقی است. «بَيْنَ عَيْنَيْهِ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» بین دو چشم او اثر سجده باقی بود. بگوئید بچه‌ها شما که این تکیه را برای ابوالفضل پربار کردید، صبح نمازتان را می‌خوانید یا نه؟ اگر کسی صبح نمازش را نخواند و بگوید من ابوالفضل را دوست دارم، دروغ گفته است. بگوئید بچه‌ها این ابوالفضل را که شما دوست دارید به برادرش نمی‌گفت برادر، بلکه همیشه می‌گفت: آقا. ببینید شما هم اینجور هستید! با برادرمان این قدر صمیمی هستیم! و چنین او را خطاب می‌کنیم. ابوالفضل همیشه به برادرش می‌گفت: آقا، جز لحظه آخر که افتاد و

گفت: «یا آخاه ادرک آخاه» برادر برادرت را دریاب. در تمام زندگی خود جز یا سیدی، یا مولای خطاب نمی کرد. و امام هم با او اینطور بود. لذا وقتی که به ابالفصل می فرماید: سوار شو برو با دشمن صحبت کن. لحن امام این است: «بِنَفْسِي أَنْتَ يَا آخَاهِ ارْكَبْ» جانم فدایت باد ای برادر سوار شو. این می گوید جانم فدایت باد. او می گوید سید من، آقای من، مولای من. این است نحوه برخورد دو برادر، آیا ما این چنین هستیم؟ او بود که وقتی وارد آب شد کف زد در فرات آبی زلال مثل چشم ماهی روی کف دستش می لرزید و لبها هم از عطش ترک بسته، و جنگیده، خون از بدن رفته و الآن یک جرعه می توانست به او توان بدهد و هزاران دلیل برای نوشیدن آب وجود داشت. اما وقتی که آب را آورد تا به فضای دهان برساند

«فَذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ فَرَمَ الْمَاءَ»

به یاد عطش حسین افتاد و آب را به امواج سپرد، موجی قوی تر از موج فرات در سینه ابالفصل جاریست و آن هم موج ایثار است. ما خیلی وقتها در دل قاتل حسین هستیم و او را می کشیم و خود متوجه نیستیم امروز چند تا خوبی را کشتید، چند تا تصمیم خوب گرفتی و انجام ندادی؟ حسین در کربلای دل شما تشنه لب شهید شد. اگر یک خوبی در دل شما، در ذهن شما و وجود شما جوانه زد و شما آن را دنبال کردید و پیاده کردید، جز این نیست که شما و شمیرتان در کنار حسین و از او دفاع کردید. بنابراین هم کربلا را در وجود خود منعکس کنید و بجوئید و بررسی کنید و هم بکوشید در بیرون منتقل کنید و دیگران را هم با کربلا آشنا کنید. (خدا ان شاءالله همه ما را موفق گرداند).

دو سخن از اباعبدالله(ع)

پایان بخش صحبتیم را دو سخن از اباعبدالله قرار می دهیم که ان شاءالله اینها تأکیدی باشند بر این مسأله. اباعبدالله می فرماید: «يَابْنَ آدَمَ أَنْكَ أَنْتَ آيَامٌ» (ای انسان تو جز یک مشت روز، چیز دیگری نیستی). «يَابْنَ آدَمَ أَنْكَ أَنْتَ آيَامٌ كَلَّمَا مَضَى يَوْمٌ مَضَى بَعْضُكَ» (ای انسان تو جز یک مشت روز چیز دیگری نیستی، هر روزی که بگذرد بخشی از وجود تو رفته است). پس روزها و فرصتها را دریابید و استفاده کنید. در جای دیگر حضرت اباعبدالله می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ» (ای مردم وقتی به مکرمتها، بزرگی ها، خوبی ها و نیکی ها رسیدید پیشتاز باشید «نافسوا». منافسه به معنای مسابقه و پیشتازی است. وقتی امر خیری مطرح می شود پیشتاز باشید و گام جلو بگذارید، دریا دل باشید، اهل خطر باشید، تاریخ کربلا را بخوانید و عرضه کنید، بی شک در وجود خیلی از شما می جوشد که من نمی توانم، من بروم در تکیه حرف بزنم! بگویم بچه می خواهم برای شما صحبت کنم! آمدیم چند نفر باسواد آنجا بودند، آن موقع من عرق می کنم و در هم شکسته می شوم، نه جرأت بکنید و منتظر نمانید دیگری گام بگذارد. بکوش تو

اولین نفری باشی که گام بگذاری و بکوش که این را به تأخیر نیندازی، چرا که «فی التأخیر آفات» (همیشه آفت‌ها متوجه تأخیر ماست) بعد هم دریغ می‌خوریم که چرا استفاده نکردیم. از همین امشب که رفتید ببینید در زمینه کربلا کتاب دارید یا نه، اگر نداشتید از دیگران بگیرید و بخوانید استفاده کنید، نت بردارید، یادداشت بردارید، بعد ان شاء الله تصمیم بگیرید و اینها را منتقل کنید. خدا ان شاء الله بر توفیقات شما بیفزاید و ما را جزء صحابه اباعبدالله قرار دهد و روح مبارک اباعبدالله و همه شهدای کربلا و همه عزیزان شهید را از همه ما خشنود و راضی گرداند و به ما توفیق عنایت فرماید که از این فرصتهای خیر که در پیش رو داریم استفاده کنیم و ان شاء الله جلسات خود را به درون تکایا و مساجد و حسینیه‌ها و هر کجا که اجتماعی در طول این مدت است ببریم و استفاده کنیم. که اگر شما استفاده نکردید دیگران در کمین هستند. اگر استفاده‌ی رحمانی نشد، بهره‌گیری شیطانی خواهند برد.